

خانواده خردمند

چگونه در خانواده نقادانه بیندیشیم

www.ketab.ir

محمد رضا سلیمی

سرشناسه: سلیمی، محمدرضا، ۱۳۴۶ - Salimi, Mohammad Reza | عنوان و نام پدیدآور: خانواده خردمند: چگونه در خانواده نقدانه بیندیشیم/ محمدرضا سلیمی. | مشخصات نشر: تهران: دانژه، ۱۴۰۲. | مشخصات ظاهری: ۴۲۰ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰-۳۶۴-۰ | وضعیت فهرست نویسی: فیپا | یادداشت: واژه نامه. | یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۹۹ - ۴۰۲]. | یادداشت: نمایه. | عنوان دیگر: چگونه در خانواده نقدانه بیندیشیم. | موضوع: خانواده ها، Families، خانواده ها -- جنبه های روانشناسی، Psychological aspects -- Families، ارتباط در خانواده، Communication in families، تفکر انتقادی، Critical thinking، خانواده ها -- بهداشت روانی، Mental health -- Families | رده بندی کنگره: HQ۴۳ | رده بندی دیویی: ۳۰۶/۸۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۰۶۲۸ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا |



عنوان: خانواده خردمند، چگونه در خانواده نقدانه بیندیشیم

نویسنده: محمدرضا سلیمی

مدیر تولید: داریوش سازمند

طرح جلد و صفحه آرایی: محمدعلی خفاجی

ناشر: دانژه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مهر / شریف نو

شمارگان: ۵۵۰

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰-۳۶۴-۰

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: خیابان استاد مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه اسلامی، شماره ۲/۴

تلفن: ۸۸۸۴۶۱۴۸ - ۸۸۸۴۲۵۴۳ کد پستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۳۱

تلفن دفتر توزیع و پخش دانژه: ۶۶۴۷۶۳۷۵ و ۶۶۴۶۲۰۶۱

www.danjehpub.com info@danjehpub.com

@danjehpub

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۲۱	فصل اول: ذهن و کارکردهای آن
۳۱	فصل دوم: چگونه فکر می‌کنیم؟
۵۱	فصل سوم: تفکر نقادانه چیست؟
۹۳	فصل چهارم: نقش تفکر نقادانه در تصمیم‌گیری
۱۰۹	فصل پنجم: سیستم خانواده
۱۳۱	فصل ششم: حریم خصوصی در خانواده
۱۴۵	فصل هفتم: خانواده خردگرایز
۱۵۳	فصل هشتم: خانواده خردورز
۱۶۱	فصل نهم: خانواده پرسشگر
۱۷۹	فصل دهم: خانواده تحلیلگر
۲۰۱	فصل یازدهم: خانواده سنجشگر
۲۱۷	فصل دوازدهم: خانواده استدلالگر
۲۷۹	فصل سیزدهم: ازدواج سنجشگرانه

۲۸۹	فصل چهاردهم: باورهای غلط درباره ازدواج
۳۰۳	فصل پانزدهم: طلاق سنجشگرانه
۳۱۵	فصل شانزدهم: خطاهای شناختی در ازدواج و طلاق
۳۴۷	فصل هفدهم: چگونه نقادانه گفت‌وگو کنیم؟
۳۶۳	فصل هجدهم: چرا روابط فرومی‌پاشند؟
۳۷۹	فصل نوزدهم: تفکر نقادانه نجات‌بخش
۳۹۱	فصل بیستم: سخن آخر
۳۹۹	منابع فارسی
۴۰۲	منابع انگلیسی
۴۰۳	واژه‌نما
۴۱۴	موضوع‌نما
۴۲۰	نام‌نما
۴۲۱	درباره مؤلف

در روزگاری که به جامعه، مدرسه و دانشگاه امیدی برای آموزش مهارت‌های تفکر (چه اخلاقی و چه نقادانه) نیست؛ شاید مهم‌ترین سنگر باقی‌مانده خانواده باشد، با این پیش‌فرض که والدین برای فرزندانشان بیش‌تر دل می‌سوزانند تا مدارس و دانشگاه‌ها. البته، لازم است والدین این مهارت‌ها را با خواندن کتاب *خانواده خردمند: چگونه در خانواده نقادانه بیندیشیم* و کتاب‌های مشابه بیاموزند و عملاً آنها را به فرزندانشان آموزش دهند.

امروزه دغدغه اکثر والدین این است که فرزندانشان زبان انگلیسی، ریاضی، موسیقی، برنامه‌نویسی، شنا و... بیاموزند تا در این زمینه‌ها دانش و مهارت کسب کنند. آنها کمتر به این موضوع فکر می‌کنند که لازم است فرزندانشان «مهارت‌های تفکر» را هم یاد بگیرند؛ مهارت‌هایی که می‌توانند کیفیت زندگی‌شان را ارتقا دهند. بنابراین، والدین باید این دغدغه را نیز داشته باشند که فرزندانشان «مهارت درست‌اندیشیدن» را بیاموزند تا بتوانند مسئولانه بیندیشند. در این زمینه به سه نکته عملی اشاره می‌کنم.

نکته اول: طبیعتاً در دوران کودکی عمدتاً این والدین هستند که روی تفکر فرزندانشان تأثیر می‌گذارند. یکی از ساده‌ترین روش‌ها در این دوران خواندن کتاب‌های داستان با موضوع «تفکر» است. داستان‌هایی که فلاسفه نوشته‌اند و مهارت‌های تفکر را در جای جای این داستان‌ها تزریق کرده‌اند (برای مطالعه بیشتر تر به مجموعه کتاب‌های «فلسفه برای کودکان» یا همان «فبک» مراجعه کنید).

نکته دوم: لازم است برای ایجاد یک ذهن پرسشگر و کنجکاو و افزایش وسعت نظر و رشد ایده‌پروری و به چالش کشیدن پیش‌فرض‌ها، والدین فرزندان خود را در موقعیت‌های مختلف قرار دهند، مانند بازدید از موزه‌ها، شرکت در مراسم متنوع فرهنگی، طبیعت‌گردی، مسافرت و ...

نکته سوم: همچنین، لازم است والدین با ایجاد محیطی برای دیالوگ (گفت‌وگو برای نزدیک شدن به حقیقت و نه تزریق حقیقت پذیرفته شده) و با گوش دادن فعال فرزندان خود را تشویق به بیان آزاد اندیشه (تمرین دموکراسی) کنند. کسب توانایی در بیان اندیشه منجر به رشد فراشناخت، خودآگاهی، پایش و اصلاح خود خواهد شد، به‌طوری‌که فرزندان به انسان‌هایی تبدیل می‌شوند که دائم در حال یادگیری و رشد هستند.

یکی از سخت‌ترین مسئولیت‌های والدین تلاش برای آموزش غیرمستقیم از طریق ساختن یک الگو برای ایجاد مهارت‌ها و فضیلت‌های فکری است. فضیلت‌های فکری را نمی‌توان به راحتی به فرزندان به‌طور مستقیم (مانند کلاس درس) آموخت؛ رفتار نقادانه والدین برای پرورش این فضیلت‌ها در فرزندان ضروری است. برای مثال، والدین باید به‌طور فعال وارد گفت‌وگو در مورد مسائل روزمره شوند و در این فرایند فضیلت‌های یک متفکر نقاد مانند انصاف فکری، تواضع فکری، پشتکار فکری، شهامت فکری و قضاوت منصفانه را به نمایش بگذارند.

در آخر، لازم به یادآوری است که وظیفه اخلاقی والدین داشتن نقش فعال در ایجاد مهارت‌ها و فضیلت‌های فکری جهان‌شمول است و نمی‌توان این

وظیفهٔ مهم را فقط به جامعه، مدارس و دانشگاه‌ها سپرد و یک متفکر نقاد و اخلاقی تحویل گرفت. امید است با خواندن این کتاب و به‌کارگیری آموزه‌های آن که دوست خوبم آقای محمدرضا سلیمی ترجمه و تألیف کرده بتوانیم نسل متفکری را پرورش دهیم.

دکتر اکبر سلطانی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران
و مسئول گروه تفکر نقاد ابن‌سینا

www.ketab.ir

به یزدان که گر ما خرد داشتیم
کجا این سرانجام بد داشتیم؟

مصطفی سرخوش

رولف دوپلی در کتاب *هنر خوب زندگی کردن* می‌گوید: «از دوران باستان یا به عبارت بهتر، دست‌کم ۲۵۰۰ سال پیش و شاید قبل‌تر از آن، همیشه برای مردم سؤال بوده که یک زندگی خوب یعنی چه. چطور باید زندگی کرد؟ یک زندگی خوب چه مؤلفه‌هایی دارد؟ پول چه نقشی در زندگی دارد؟ آیا خوب زیستن به ذهنیت انسان بستگی دارد؟»^۱ او معتقد است در ۲۰۰ سال اخیر انسان دنیایی را به وجود آورده است که شناخت آن دیگر به صورت غریزی برایش امکان‌پذیر

۱. رولف دوپلی: *هنر خوب زندگی کردن*. ترجمه عادل فردوسی‌پور و دیگران، نشر چشمه، چاپ ۶۳، سال ۱۴۰۱، ص ۱۱.

نیست. این بدین معناست که انسان باید به ابزاری برای خوب زیستن مجهز باشد تا بتواند به آن اتکا و اعتماد کند.

ما انسان‌ها از دیرباز سعی کرده‌ایم «خانه»‌هایی را بسازیم که در برابر زلزله‌های بسیار شدید و عوامل انسانی مقاوم و امن باشند؛ ما می‌دانیم چطور و به چه میزان از مصالح مرغوب و باکیفیت استفاده کنیم تا خانه‌هایمان در برابر سیل، زلزله، طوفان و تهاجم انسان‌ها محکم و امن باشند، اما نمی‌دانیم چگونه «خانواده»‌ای بسازیم که در برابر تنش‌ها، مشکلات و اختلاف‌نظرها مقاوم باشند و متزلزل نشوند. درواقع، ما منطق «خانه‌سازی» را می‌دانیم، اما منطق «خانواده‌سازی» را نه؛ یعنی نمی‌دانیم چگونه شالوده خانواده‌مان را پی‌ریزی کنیم تا در برابر تنش‌ها و مشکلات سست نشود و فرونپاشد. شالوده خانواده همان تفکر و باورهای اعضای خانواده درباره زندگی و چگونه باهم زیستن است. وقتی روابطمان را در خانواده بر مبنای مادیات، خودخواهی، تعصب و باورهای غلط شکل می‌دهیم؛ روابط سست می‌شوند و سرانجام خانواده فرومی‌پاشد.

روابط خودخواهانه و باورهای غلط اجازه نمی‌دهند که ما خردمندانه زندگی کنیم. درواقع، این نوع روابط و باورها نشان می‌دهند که ما نمی‌دانیم چگونه خوب زیستن را تجربه کنیم. خوب زیستن یعنی اخلاقی و خردمندانه زندگی کردن. به طور طبیعی ما انسان‌ها نه خردمندیم، نه اخلاقی؛ زیرا جهان را از دریچه تنگ منافع خود می‌بینیم و بر همین اساس رفتار می‌کنیم. ما خیال می‌کنیم چون «مغز» داریم، «عقل» هم داریم و در نتیجه «عقلانی» فکر می‌کنیم. این باور نادرست از این پیش‌فرض نادرست نشئت می‌گیرد که «انسان موجودی عاقل است»؛ در صورتی که «انسان موجودی خودفريب است» و تمایل دارد «به خودش آسیب برساند».

مغز انسان برای درست فکر کردن تکامل نیافته، بلکه برای بقای او طراحی شده است. به همین دلیل، مدام به منافع خود می‌اندیشد و قادر نیست به طور طبیعی به نیازها و حقوق دیگران توجه کند. درواقع، «رشته‌های عصبی ما فقط

درد و لذت خود ما را به مغزمان می‌رسانند نه مال دیگران را. چنین نیست که ما به خودی خود حقوق و نیازهای دیگران را در نظر بگیریم.»^۱

مغز ما در حالت طبیعی نمی‌تواند درست بیندیشد، زیرا گرایش‌های خودخواهانه از جمله خودمحوری و جامعه‌محوری بر آن حاکم‌اند و سبب می‌شوند صرفاً به منافع خودمان و گروهمان بیندیشیم. ذهن ما به سیستم «حقیقت‌یاب» مجهز نیست تا بتواند خوب را از بد تشخیص دهد؛ ذهن ما «حقیقت‌ساز» است و سعی می‌کند داده‌ها را آن طور که دلش می‌خواهد تفسیر کند. البته، مغز انسان قابلیت «خردورزی» هم دارد، اما خردورزی بیش‌تر محصول پرورش فکر و تا حد زیادی خودآگاه است. درواقع، خردورزی بر انصاف، راست‌اندیشی و استدلال منطقی استوار است. ما باید این مهارت و توانایی را در خودمان پرورش دهیم اگر قصد داریم خردمندانه و اخلاقی زندگی کنیم. البته، پرورش مهارت درست‌اندیشیدن کار آسانی نیست.

موانع متعددی هستند که سبب می‌شوند ذهن نتواند درست بیندیشد. این موانع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: موانع درون ذهن و موانع بیرون از ذهن. خطاهای شناختی، مغالطه‌ها، گرایش‌های فکری و حالت‌های عاطفی از قبیل ترس، تعصب، تکبر، تنبلی فکری و خودخواهی از جمله موانع درون ذهن هستند که اجازه نمی‌دهند درست بیندیشیم. فشارهای اجتماعی و اقتصادی، گروه‌های سیاسی، آموزه‌های فرهنگی، تربیت خانوادگی و نحوه آموزش از جمله موانع محیطی‌اند که بر کیفیت و نحوه تفکر ما تأثیر می‌گذارند.

هرچند گروه‌های اجتماعی که به آنها تعلق داریم امنیت و آرامش ما را فراهم می‌کنند و به ما امتیاز و رانت می‌دهند، این گروه‌ها تفکرمان را محدود می‌کنند و اجازه نمی‌دهند منصفانه و منطقی بیندیشیم. درواقع، این‌طور نیست که دیگران به راحتی به ما اجازه دهند درست فکر کنیم. به همین دلیل، لازم است

۱. ریچارد داول و لیندا الدر: *آشنایی با سازوکار ذهن و تسلط بر ذهن خویشتن*. ترجمه پیام یزدانی، نشر اختران، چاپ اول، سال ۱۳۹۸، ص ۹.

با نحوه‌ای از تفکر آشنا شویم که ما را از این مخمصه‌ها و منجلاب‌ها نجات دهد.

ما هر روز با مشکلاتی مواجه می‌شویم که نمی‌توانیم با تفکر معمولی آنها را حل و فصل کنیم. تفکر معمولی یا «تفکر عادی»^۱ نمی‌تواند راه حل‌های درست، مناسب و منطقی برای این‌گونه مشکلات در اختیار ما قرار دهد. تفکر عادی شیوه‌ای از تفکر است که ما به آن عادت کرده‌ایم و هر روز آن را به کار می‌گیریم، بدون اینکه درباره‌ آن بیندیشیم. این نوع تفکر بر مبنای مفاهیم ذهنی و شرایط محیطی به طور خودکار عمل می‌کند. ما مدام فکر می‌کنیم کی از خواب بیدار شویم، چه وقت صبحانه بخوریم، چه بخوریم، چه بپوشیم، چطور سرکار برویم و در محل کار هم طبق عادت همیشگی کارهایمان را انجام می‌دهیم. ما در حین فعالیت‌های روزانه با مسائلی مواجه می‌شویم که نمی‌توانیم با تفکر عادی یا تفکر معمولی آنها حل کنیم، زیرا این نوع مسائل به شیوه‌ای از تفکر نیاز دارند که به آن «تفکر نقادانه»^۲ می‌گویند.

ما هر روز درباره‌ موضوعات گوناگون فکر می‌کنیم: فکر می‌کنیم کی بخوابیم؛ کی از خواب بیدار شویم؛ چه بخوریم؛ چه بپوشیم؛ چگونه سرکار برویم و.... اما آیا تاکنون درباره‌ «فکر کردن»^۳ تان فکر کرده‌اید؟ فکر کردن درباره‌ «فکر کردن» یعنی چه؟ چرا باید درباره‌ تفکرمان فکر کنیم؟ چگونه با فکر کردن درباره‌ تفکرمان آن را ارتقا دهیم؟ و اینکه چگونه می‌توانیم با این شیوه تفکر کیفیت زندگی‌مان را بهبود بخشیم و خردمندانه و اخلاقی زندگی کنیم؟ این کتاب برای پاسخ به این سؤال‌ها تدوین شده است. با مطالعه این کتاب می‌توانید تصویر درستی از «تفکر نقادانه» و نقش آن در زندگی در دهنتان شکل دهید.

-
1. habitual thinking
 2. critical thinking

چرا لازم است مهارت تفکر نقادانه را بیاموزیم؟

در جامعه و جهانی که سرشار از فریب و نیرنگ، تغییرات و پیچیدگی‌های فزاینده است و توده‌های عظیمی از مردم کورکورانه و با چشم‌وهم‌چشمی از همدیگر یا از رهبران‌شان تقلید می‌کنند، یادگیری مهارت تفکر نقادانه اهمیت خاصی در زندگی‌مان دارد. از طرف دیگر، ذهن ما روزانه با حجم زیادی از اطلاعات بمباران می‌شود؛ تحلیل این همه اطلاعات کاری شاق و زمان‌بر است. بنابراین، لازم است به ابزاری مجهز شویم تا بتوانیم این اطلاعات را غربال کنیم؛ یعنی بتوانیم اطلاعات مهم و مرتبط را از اطلاعات کم‌اهمیت و بی‌ربط تشخیص دهیم. ما به دلایل گوناگون باید مهارت تفکر نقادانه را بیاموزیم. در اینجا به دوازده دلیل اشاره می‌کنیم.

۱. اکثر انسان‌ها خرافاتی فکر می‌کنند؛ یعنی مفاهیمی را به هم ربط می‌دهند که هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند. درواقع، تفکر خرافاتی زمانی روی می‌دهد که فرد مفاهیم بی‌ربط را به هم ربط می‌دهد و الگویی نادرست در ذهنش می‌سازد. برای مثال، «شانس» را عامل «شکست» و «موفقیت» خود و دیگران می‌داند. یا عدد «۱۳» را به «نحسی» ربط می‌دهد. باورهای خرافاتی راه را برای فروپاشی خانواده‌ها هموار می‌کند. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه باورهایمان را بسازیم تا بتوانیم درست و منطقی بیندیشیم. باورهای درست پایه و اساس زندگی خردمندانه را شکل می‌دهند.

۲. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه درست تصمیم بگیریم. بیش‌تر تصمیم‌های ما عجولانه و با تفکر سریع صورت می‌گیرد که نتایج‌شان ناخوشایند و پشیمان‌کننده است. در تصمیم‌گیری، خطاهای شناختی در کمین ما هستند؛ با یادگیری مهارت تفکر نقادانه می‌توانیم از این خطاها آگاه شویم و تأثیراتشان را کاهش دهیم.

۳. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه با مسائل و مشکلات مواجه شویم. مهارت تفکر نقادانه روند درست و راه‌حل‌های خلاقانه‌ای را برای حل مسائل و مشکلات در اختیارمان قرار می‌دهد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد برخی

مسائل را نمی‌توان با تفکر عادی حل کرد و لازم است با تفکر نقادانه با آنها مواجه شویم. درواقع، تفکر نقادانه مسیر درست و منطقی حل مشکلات را به ما نشان می‌دهد.

۴. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه منصفانه قضاوت کنیم. ما دائماً دربارهٔ خودمان و دیگران قضاوت می‌کنیم، و قضاوت‌هایمان بیش‌تر سوگیرانه، غرض‌ورزانه و غیرمنصفانه است. تفکر نقادانه به ما یاد می‌دهد چگونه منصفانه و بدون سوگیری و غرض‌ورزی دربارهٔ خودمان و دیگران قضاوت کنیم. برای مثال، ما فرزندان را از طریق نمراتش در امتحانات قضاوت می‌کنیم. درواقع، شأن و شخصیت او را صرفاً با یک سری اعداد خام می‌سنجیم و توانایی‌ها و ارزش و جود او را نادیده می‌گیریم.

۵. با آموختن تفکر نقادانه می‌توانیم احساسات مخرب را مهار کنیم. احساسات مخرب سبب می‌شوند تصمیم‌هایی بگیریم که نتایجشان پشیمان‌کننده‌اند. احساسات لازمهٔ تفکرند، اما احساسات بیش از حد و مخرب مانع تفکر درست و منطقی هستند. برای مثال، ترحم بیش از حد به دیگران یا حسادت به آنها نتایج مخرب به دنبال دارد.

۶. تفکر نقادانه در فرایند یادگیری به ما کمک می‌کند. بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان محتوای درس‌هایشان را طوطی‌وار حفظ می‌کنند، بدون اینکه آنها را درست و عمیق بفهمند. آنها نمی‌توانند محتوای درس‌ها را نقادانه تحلیل و ارزیابی کنند. تفکر نقادانه نحوهٔ تحلیل درست مطالب درسی را به ما می‌آموزد که به یادگیری عمیق و فهم دقیق این مطالب می‌انجامد.

۷. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد بردهٔ فکری دیگران نشویم. بیش‌تر انسان‌ها تمایل دارند کورکورانه از دیگران اطاعت کنند؛ این تمایل از تنبلی فکری نشئت می‌گیرد. درواقع، «تقلید» نشانهٔ «تنبلی فکری»^۱ ماست. استقلال فکری نوعی احترام به خودمان است. اگر اجازه دهیم دیگران به جای ما فکر کنند؛ درواقع،

به خودمان توهین و استقلال فکری مان را خدشه دار کرده ایم. تفکر نقادانه به ما یاد می‌دهد که چگونه شجاعانه و به طور مستقل بیندیشیم.

۸. از طریق تفکر نقادانه می‌توانیم فضیلت‌های فکری^۱ را در خودمان پرورش دهیم. فضیلت‌های فکری عبارت‌اند از: تواضع فکری، شهامت فکری، استقلال فکری، همدلی فکری، نزاکت فکری، پشتکار فکری، انصاف فکری، صداقت فکری و اعتماد به عقل^۲. بدون ایجاد فضیلت‌های فکری یادگیری مهارت‌های فکری مانند مهارت استدلال و تحلیل بی‌فایده و فریب‌دهنده است. تفکر نقادانه سبب می‌شود یک سری فضیلت‌های فکری و اخلاقی در ما ایجاد شود. غایت تفکر نقادانه این است که ما منصفانه، متواضعانه، صادقانه، همدلانه، شجاعانه، منطقی و به طور مستقل بیندیشیم. درواقع، تفکر نقادانه دارای دو بال است: یک بال آن مهارت‌های فکری مانند مهارت‌های تحلیل، استدلال، ارزیابی و پرسشگری است و بال دیگر فضیلت‌های فکری. فضیلت‌های فکری ما را از افسردگی، خودخواهی و تعصب نجات می‌دهند و سبب می‌شوند روح و روان سالمی داشته باشیم.

۹. تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه مفاهیمی را که از طریق آنها می‌اندیشیم درست تحلیل کنیم تا به عمق آن مفاهیم دست یابیم. تقریباً تمام اعضای خانواده‌ها منطق مفاهیمی مانند زندگی، ازدواج، احترام، عشق، حریم خصوصی، تعهد، توقع، تفاهم، مسئولیت، همدلی و همکاری را درست، دقیق، عمیق، شفاف و منصفانه درک نمی‌کنند. آنها معمولاً این مفاهیم را خودخواهانه و سوگیرانه تفسیر می‌کنند؛ این سوء تفسیرها سبب سوء ارتباط و سوء تفاهم می‌شوند و سرانجام روابط فرومی‌پاشند. تفکر نقادانه به ما یاد می‌دهد چگونه مفاهیم مهم زندگی را درست تحلیل و منطقی‌شان را کشف کنیم. درواقع، این مهارت به ما می‌آموزد چگونه معنای زندگی را بفهمیم. بزرگ‌ترین مشکل خانواده‌ها تفسیر نادرست از «زندگی مشترک» است.

1. intellectual virtues

2. confidence in reason.

۱۰. تفکر نقادانه به ما می آموزد چگونه با هم گفت و گو کنیم. ما هر روز درباره موضوعات گوناگون با اعضای خانواده بحث و گفت و گو می کنیم. برخی گفت و گوها بدون تنش و برخی دیگر تنش زا هستند. عوامل گوناگونی سبب می شوند که در گفت و گو با اعضای خانواده اختلاف نظر داشته باشیم. اختلاف نظر بین اعضای خانواده اجتناب ناپذیر است، اما مهم است که بتوانیم اختلاف نظرها را درست مدیریت کنیم تا به درگیری و دعوا نینجامند. تفکر نقادانه نحوه مدیریت درست تنش ها را به ما می آموزد.

۱۱. تفکر نقادانه به ما می آموزد چگونه «اخلاق» و «انعطاف پذیری» را سرلوحه زندگی مان قرار دهیم. اخلاقی زیستن یعنی از آسیب زدن به دیگران بپرهیزیم. اخلاقی زیستن یعنی آگاه باشیم افکار، رفتار و گفتارمان چه تأثیری بر زندگی دیگران می گذارند. تفکر نقادانه به ما می آموزد خود خواه نباشیم و به حقوق و نیازهای دیگران توجه کنیم. همچنین، تفکر نقادانه به ما یاد می دهد چگونه انعطاف پذیر باشیم و به دیگران حق اظهار نظر و داشتن دیدگاه خاص خودشان را بدهیم.

۱۲. تفکر نقادانه به ما می آموزد چگونه فرزندانمان را تربیت کنیم و با همسرمان تعامل سالم و سازنده باشیم. اکثر والدین نظرانشان را به فرزندان خود دیکته می کنند، به جای اینکه برای نظرانشان دلیل بیاورند؛ آنها می خواهند به زور خواسته هایشان را به فرزندان شان تحمیل کنند. دیکته کردن و تحمیل خواسته ها و نظرات، به جای ارائه دلیل، به دعوا و درگیری در خانواده منجر می شود. از طرف دیگر، ممکن است زوجها برای دستیابی به خواسته ها و اهدافشان به تهدید، توهین، تحقیر، تحکم، تخریب، ترس و تمسخر متوسل شوند.

اگر زن و شوهرها از تشکر، تشویق، تحسین، تمجید، تجلیل، تدبیر، تواضع و تعقل به جای تهدید، توهین، تخریب، تحقیر، تحکم، تکبر، ترس و تمسخر کنند؛ قطعاً بیش تر، بهتر و زودتر به خواسته ها و اهدافشان می رسند. اصولاً، زندگی مشترک با ارباب و بی احترامی کردن قابل دوام نیست. تفکر نقادانه به

ما می‌آموزد چگونه برای خواسته‌هایمان «دلیل» بیاوریم، به جای اینکه آنها را «دیکته» کنیم. همچنین، تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه در خانواده به هم «احترام» بگذاریم، به جای اینکه «ارباب» ایجاد کنیم.

خلاصه، تفکر نقادانه به ما می‌آموزد چگونه خردمندانه و اخلاقی زندگی کنیم تا بتوانیم «خانواده‌ای خردمند» تشکیل دهیم؛ خانواده‌ای که در برابر تنش‌ها و مشکلات مقاومت‌اند و روابطشان به راحتی سست نمی‌شوند.

کتاب خانواده خردمند: چگونه در خانواده نقادانه بیندیشیم برای کسانی است که می‌خواهند خوب زیستن را بیاموزند و خردمندانه زندگی کنند. این کتاب برای کسانی است که می‌خواهند از زندگی خود خواهانه خلاص شوند و خانواده‌ای خردمند و اخلاقی تشکیل دهند: خانواده‌ای که اعضای آن می‌دانند افکار، رفتار و گفتارشان چه تأثیری بر زندگی دیگران می‌گذارد. همچنین، این کتاب برای کسانی است که می‌خواهند تفکرشان را تغییر دهند تا تصمیم‌های بهتر بگیرند و کیفیت زندگی و روابطشان را بهبود بخشند.

کتاب خانواده خردمند: چگونه در خانواده نقادانه بیندیشیم کتابی متفاوت درباره تفکر نقادانه است که با مطالعه آن افراد می‌توانند هم زندگی‌شان را که در آستانه فروپاشی است نجات دهند، هم کیفیت روابطشان را در خانواده ارتقا دهند. البته، «اراده» و «خواست» این افراد شرط لازم برای ایجاد تغییرات است. این کتاب مسیرهای درست و منطقی برای خردمندانه و اخلاقی زیستن را به شما نشان می‌دهد. پیشنهاد می‌شود بیش از یک بار آن را بخوانید و اگر مطالبش را سودمند یافتید، به دوستانتان نیز معرفی کنید. **این کتاب هدیه‌ای مناسب برای خانواده‌هاست. امید است روزنه‌ای باشد برای خردمندانه و اخلاقی زیستن.**

سخن آخر: مسلماً هیچ کتابی بدون نقص و اشتباه نیست، و هیچ مؤلف یا مترجمی نمی‌تواند ادعا کند که اثرش کامل و بی‌نقص است. نقص‌ها و اشتباه‌ها، به رغم میل مؤلف یا مترجم، به درون هر اثری می‌خزند. از این رو، از خوانندگان گرامی درخواست می‌شود با ارسال پیشنهادها و نظرات خود به

ایمیل مؤلف او را در هرچه بهتر شدن این اثر در چاپ‌های بعد یاری رسانند. بدون شک قدردان این هدیه ارزشمند خواهم بود.

در پایان لازم می‌دانم از نشر دانه به پاس فراهم آوردن امکانات و شرایط چاپ و انتشار این کتاب سپاسگزاری کنم. همچنین، مایلم از دوست عزیز و گرامی جناب آقای دکتر اکبر سلطانی، محقق و مترجم در زمینه تفکر نقادانه، به خاطر راهنمایی‌ها و توصیه‌های خردمندانه‌شان و نگارش پیشگفتار کتاب تشکر کنم. از دکتر محمدباقر باقری، محقق و پژوهشگر در زمینه تفکر نقادانه، به خاطر سخنانی‌هایش که بر غنای این کتاب افزوده‌اند نیز قدردانی می‌کنم. همچنین، از خواهرم، دکتر مرضیه سلیمی، و آقای علی صادقی به خاطر توضیحات و توصیه‌های ارزشمندشان تشکر می‌کنم. از همسر و فرزندم که صبورانه و مشوقانه من را در این راه همراهی کردند نیز سپاسگزاری می‌کنم.

rezasalimi1346@gmail.com

محمدرضا سلیمی

تابستان ۱۴۰۲، شیراز

www.ketab.ir